افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مبـــــاد بدین بوم و بر زنده یک تن مــــباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com afgazad@gmail.com

Martyrs	جانبازان

بهرام رحمانی

۲۷ جون ۲۰۲۲

صمد جاودانه است!

اغلب کودکانی که در استان‌های آذربایجان چشم به جهان می گشایند از همان دوارن کودکی با انقلاب مشروطیت، ستارخان، باقرخان، حیدر عواوغلو، پیشه‌وری و حکومت محلی آذربایجان، صمدها و دهقانی‌ها و همچنین حماسه‌هایی همچون عاشیقلار، کوراوغلو، اصلی و کرم، حسین کرد شبستری و غیره آشنا می‌شوند. چون که این اسامی و بحث‌ها، همواره توسط بزرگـترهای خانواده‌ها به‌طور مکرر بازگو می‌شوند و سینه به سینه به نسل‌های بعدی منتقل می‌گردند. به همین دلیل بر خلاف خواست حاکمیت‌های مرکزی ایران، مسایل فرهنگی، اجتماعی، تاریخی و سیاسی آذربایجان در هر دوره از تاریخ ایران زنده و مطرح است.

«صمد بهرنگی» در خانواده‌ای ضعیف کودکی‌اش را گذراند و پدرش برای کار به قفقاز رفت ولی دیگر بازنگشت. وی دارای دو برادر و سه خواهر بود. پدرش کارگری فصلی بود.

خانواده بهرنگی، در دل فقر متولد شدند؛ فقری که پدر را عازم سفری بی‌بازگشت به قفقاز کرد. فقری که ردپایش در آثار صمد و تلاشش برای به‌تصویر کشیدن رنج ستم‌دیدگان و استثمارشدگان، به چشم می‌خورد. فقری که صمد را واداشت برای مبارزه با آن از سلاح داستان استفاده کند و در دنیای قصه‌ها، با دردها و رنج‌ها و استثمارگران بجنگد. صمد با افکار و آثاری که از خود به یادگار گذاشته «جاودانه» شده است.

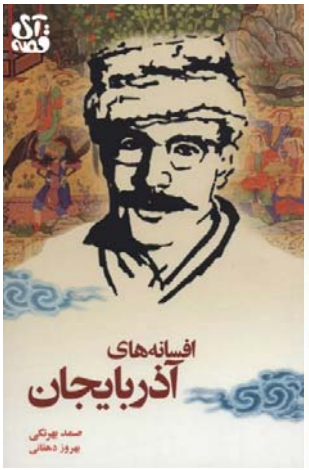

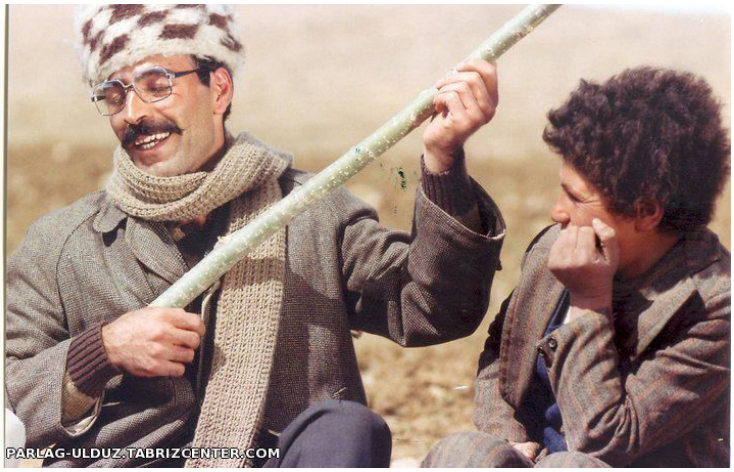

صمد بهرنگی، معلم بی‌نظیری بود؛ معلمی که شاگردهایش منتظر خوردن زنگ آخر مدرسه نبودند. بهرنگی همیشه به شاگردهایش می‌گفت او را «آقا» صدا نزنند؛ هرچه می‌دانست به شاگردهایش منتقل می‌کرد و آن‌ها روانه دنیای

داستان‌ها و کتاب‌ها می‌کرد تا ببینند و بخوانند و جهان‌شان بزرگ‌تر شود. بسیاری از شاگردهای وی، بعد از تمام شدن مدرسه هم دوست‌های آقای معلم باقی می‌ماندند. شاگردها، اولین شنونده‌های قصه کودکانه‌های صمد، قبل از انتشار بودند. آقای معلم، نه‌تنها روی شاگردهایش، بلکه روی چند نسل از کودکان تاثیر گذاشت.

حرف‌های بی‌پروای آقای معلم و تشویق بی‌امان دانش‌آموزان برای خوب دیدن و خوب زندگی کردن، بالاخره کار دستش داد. رییس اداره فرهنگ، با انتقاد از صحبت‌های بهرنگی در کلاس‌های درس، او را از دبیرستان اخراج کرد و به دبستان فرستاد. چیزی جلودار آقای معلم نبود و سال بعد پایش به دادگاه باز شد. خانه او بارها بازرسی شد و سایه حکومت بر سرش سنگینی می‌کرد. با این‌حال، سدی نمی‌توانست جلوی شور و شوق و عشق شورانگیز صمد، برای دعوت دیگران به زندگی بایستد.

صمد بهرنگی پس از تحصیلات ابتدایی و دبیرستان در مهر ۱۳۳۴ به دانشسرای مقدماتی پسران تبریز رفت و خرداد ۱۳۳۶ از آن‌جا فارغ‌التحصیل شد. از مهر همان سال و در حالی‌که تنها ۱۸ سال داشت آموزگار شد و تا پایان عمر کوتاهش، در آذرشهر، ماماغان، قندجهان، گوگان، و آخیرجان در استان آذربایجان شرقی که آن زمان روستا بودند تدریس کرد. در مهر ۱۳۳۷ برای ادامه تحصیل در رشته زبان و ادبیات انگلیسی به دوره شبانه دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز رفت و همزمان با آموزگاری، تحصیلش را تا خرداد ۱۳۴۱ و دریافت گواهی‌نامه پایان تحصیلات ادامه داد.

صمد همزمان با تحصیل در دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز، در روستاهای آذربایجان به شغل معلمی ادامه داد. چرا که وی دغدغه آموزش داشت و حق آموزش کودکان به زبانی غیر از زبان فارسی صحبت می‌کردند را به رسمیت شناخت. وی به شعر و ادبیات علاقه وافری داشت و بر زبان آذری و یا ترکی آذربایجانی تسلط داشت.

صمد شعرای نامی همچون «مهدی اخوان ثالث»، «فروغ فرخزاد»، «احمد شاملو» و «نیما یوشیج» را ترجمه کرد. وی مدتی را هم به طنزنویسی پرداخت.

صمد با این که از دانشگاه فارغ‌التحصیل شده و معروف هم بود و می‌توانست جایگاه مهم و برتری در جامعه شهری برای خود پیدا کند اما همچنان تا پایان عمر کوتاهش، در آذرشهر، ماماغان، قندجهان، گوگان، و آخیرجان در استان آذربایجان شرقی که آن زمان روستا بودند به تدریس ادامه داد.

صمد نویسنده‌ای خودساخته بود که هر چه می‌نوشت حاصل زندگی خود وی در میان توده مردم و تهی‌دستان جامعه بود. از نوشته‌های وی که در قالب کتاب چاپ شده‌اند می‌توان از ۲۴ ساعت در خواب و بیداری، افسانه محبت، افسانه‌های آذربایجان، اولدوز و عروسک سخنگو، اولدوز و کلاغ‌ها، پسرک لبوفروش، پیرزن و جوجه طلایی‌اش، تلخون، کچل کفترباز، ماهی سیاه کوچولو و یک هلو هزار هلو نام برد.

داستان «۲۴ ساعت در خواب و بیداری» درباره پسربچه‌ای به نام لطیف است که به همراه پدرش برای کار به تهران آمده‌اند و با دست‌فروشی و خیابان‌خوابی روزگار می‌گذرانند. لطیف هر روز عروسک شتری را از پشت ویترین یک مغازه اسباب‌بازی فروشی تماشا می‌کند. کم‌کم در خیالش با شتر دوست می‌شود و به او دل می‌بندد. در پایان داستان مرد پولداری شتر را برای دخترش می‌خرد. لطیف برای این که نگذارد شترش را ببرند با مرد درگیر می‌شود و از او کتک می‌خورد. آرزو می‌کند مسلسل پشت شیشه مال او بود.

«صمد بهرنگی» خالق داستان «ماهی سیاه کوچولو» است که چند نسل از ایران با آن خاطره دارند. این داستان در سال ۱۳٤٦ با تصویرگری «فرشید مثقالی» به چاپ رسید و به‌عنوان یک داستان اجتماعی و سیاسی شناخته شد. مفاهیم عمیق و ژرف این کتاب با زبانی ساده و روان بیان شده‌اند به‌گونه‌ای که حتی برای کودکان نیز قابل فهم است. این

نویسنده سرشناس و مبارز و مقاوم در این داستان مسائل و موضوعات اجتماعی دوران خودش را بیان کرده و با نقش‌آفرینی ماهی کوچکی مفهوم آزادی‌خواهی و تلاش را به تصویر کشیده است.

«صمد بهرنگی» آثار برجسته و ماندگار زیادی از خود به‌جا گذاشته است. «یک هلو و هزار هلو»، «ریشه‌ها و اندیشه‌های ماندگار»، «قصه‌های صمد بهرنگی»، «زنده‌باد قانون و داستان‌های دیگر»، «پوست نارنج»، «الدوز و کلاغ‌ها» و «افسانه محبت» از کتاب‌های دیگر این آموزگار بزرگ هستند.

افسانه‌های آذربایجان کتابی به روایت صمد بهرنگی و بهروز دهقانی، شامل افسانه‌های خطه آذربایجان است که به فارسی ترجمه شده و از مجموعه کتاب‌های نوجوانان است. این کتاب شامل مجموعه داستان‌ها و افسانه‌هایی است که در گذشته و حال در هنگام خواب برای کودکان نقل می‌شود. چند تن از مهم‌ترین شخصیت‌ها و قهرمانان داستان‌ها عبارت‌اند از کچل: سمبل قشر محروم و زجر دیده، وزیر: چهره‌ای منفی و خودپسند، دیو، روباه و گرگ.

غلامحسین ساعدی نویسنده بزرگ معاصر که از دوستان نزدیك صمد بوده است درباره صمد چنین گفته است: در او عشقی وصف ناشدنی به زبانش بود و برای خواندن، نوشتن و حفظ آن زحمت زیاد کشید. اسم تمامی قهرمان‌های داستانش از دیار خودش است. با الهام گرفتن از داستان‌های کوراوغلو، دده قورقود و سایر داستان‌های فولکوریك آذربایجان به جمع‌آوری و گسترش ادبیات آذربایجان می‌پرداخت. او در جای جای داستان‌هایش از اشعار و ضرب‌المثل‌های ترکی استفاده کرده و پس از آن هم ترجمه فارسی آن را در متن خویش گنجانده است. به‌عنوان مثال در اولدوز و عروسك سخن‌گو این شعر زیبا را به هر دو زبان از زبان بچه‌های قالییاف می‌خوانیم: گئتدیم نبات آلماغا، ایستکانا سالماغا، جیبیمده اون شاهیم یوخ، باشلادیم قیر جانماغا، قاپدی چرمك داشینی، یاردی منیم باشیمی، باشیمین قانی دورمور، سسله دیم قارداشیمی.

غلامحسین ساعدی در مقاله «ریشه در خویش» در خصوص انتشار قصه‌های صمد چنین می‌نویسد: هیچ ناشری حاضر نبود قصه‌های جمع‌آوری شده توسط صمد و بهروز را به زبان ترکی به چاپ برساند. من شبانه‌روز با این دو صحبت کردم تا توانستم آن‌ها را متقاعد کنم که فعلا بخشی از آن به زبان فارسی به چاپ برسد. با این حال بعد از چاپ نیز صمد راضی نبوده و همواره از من سئوال می‌کرد که بالاخره کی این افسانه‌ها به زبان اصلی به چاپ می‌رسند. یك آرزو که تا به امروز جامه عمل نپوشیده است.(البته بعدها اسد بهرنگی برادر صمد مجموعه‌ای از این داستان‌ها را در تبریز به چاپ رساند)

محمدعلی فرزانه در مورد علل علاقمندی صمد به ادبیات خلق آذربایجان، به تاثیراتی اشاره می‌کند که او نیز مثل بسیاری از جوان‌های آن‌زمان از حرکت ملی دموکراتیك آذربایجان طی سال‌های ۱۳۲٤ تا ۱۳۲٥ پذیرفته بود. این حرکات با این که از عمر کوتاهی برخوردار بودند وآماج تهمت‌ها و ناسزاها واقع شدند، با این حال خاطرات، صداها، ترانه‌ها و نوشته‌های پراکنده‌ای که از آتش جان به در برده و دست به دست گردیده و به افکار مردم راه پیدا کرده بودند، هنوز موجود بود. صمد این فرزند قهرمان ملت چه در آن سال‌ها که دانش‌آموز بود و چه بعدها که معلم شد نمی‌توانست به این خاطرات و نوشته‌های با دل و جان محافظت شده از آتش بی‌اعتنا باشد.

همان‌طور که محمدعلی فرزانه هم اشاره کرده صمد بهرنگی در جمع‌آوری داستان‌های فولکوریك تنها نبود بلکه دوست همکار و همرزمش بهروز دهقانی همواره با او بود و علاوه بر این گروهی از علاقه‌مندان که در نوشتن نیز دستی داشتند از آن‌ها حمایت و یاری می‌کردند.

البته قبل از صمد تلاش‌های پراکنده‌ای در خصوص این جمع‌آوری انجام شده بود اما صمد و بهروز به همراه سایرین، به‌صورت گروهی کار می‌کردند و از تلاش‌های انفرادی بی‌ثمر برحذر بودند. آن‌ها این نوشته‌ها را ابتدا در قسمتی از روزنامه کیهان که به آذربایجان اختصاص داده شده بود چاپ می‌کردند و بعدها در نشریه مهد آزادی تبریز.

صمد و بهروز دهقانی نه تنها در جمع‌آوری و انجام تحقیقات با هم بودند بلکه به دلیل نزدیکی دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی، روش کاری یك‌سانی را نیز برگزیده بودند. هر دوی آن‌ها در دانشگاه تبریز درس خواندند اما انتخاب خودشان روستاهای آذربایجان و کودکان ترك‌زبانی بود که آن‌ها را «عمو صمد» و «عمو بهروز» خطاب می‌کردند. شیوه کار آن‌ها به گونه‌ای بود که روایت‌های مختلف یك داستان را در شهرها و قصبات مختلف آذربایجان با فواصل بسیار دور همچون زنجان و آذرشهر نقل کرده و حتی لهجه خاص گویندگان هر محل را در ثبت و ضبط داستان‌ها رعایت می‌کردند. آن‌ها هر دو در دورانی که خواندن و نوشتن به زبان مادری‌شان ممنوع بود رشد کرده و با این‌که به زبان مادری تحصیل نکرده بودند اما داستان سوزاندن کتاب‌های نوشته شده به این زبان را شنیده و لمس کرده بودند.

دوستی محمدعلی فرزانه با صمد و بهروز از زمان جمع‌آوری همین داستان‌های فولکوریك که تحت عنوان افسانه‌های آذربایجان از سوی صمد و از بیم ساواك و به‌منظور حفظ آن‌ها به وی سپرده شده بو، شروع شد.

کتاب «افسانه‌های آذربایجان» منبعی ارزشمند از داستان‌های محلی و افسانه‌ای است که در ابتدای آن «صمد بهرنگی» درباره افسانه، فولکور و دسته‌بندی داستان‌های فولکلور آذربایجان توضیحات کامل آورده است. وی فولکور را بازتابی از احوال و افکار و آرزوهای طبقات محروم و پایین اجتماع دانسته و بر این عقیده است که در افسانه می‌توان بهترین و اصیل‌ترین زبان نثر را پیدا کرد. از نظر صمد افسانه‌ها سرشار از ترکیبات و تعبیرهای لطیف زبان‌ها هستند و افسانه هر سرزمین و منطقه متمایز از نواحی دیگر است. هر یک از شخصیت‌های داستان‌های افسانه‌ای نمادی از قشر یا موضوعی اجتماعی هستند، در این داستان‌ها کچل، وزیر، دیو و روباه هر یک معنی و مفهوم خاصی دارند و می‌توان با کنکاش آن‌ها به لایه‌های عمیق‌تر مفاهیم موردنظر نویسنده رسید.

این کتاب شامل داستان‌های محلی و عامیانه(فولکور) آذربایجان است که عبارت‌اند از: «دختر حاجی صیاد»، «پدر هفت‌دختر و پدر هفت پسر»، «دختر درزی و شاهزاده»، «گل خندان»، «ملک محمد»، «گرگ و گوسفند»، «موش گرسنه»، «هفت جفت کفش آهنی، هفت‌تا عصای آهنی»، «فاطمه خانم»، «بز ریش‌سفید»، «محمد گل بادام»، «پرنده آبی»، «دختران انار»، «شاهزاده حلوا فروش»، «تیزتن» و «گنج» و...

افسانه قسمت مهمی از فولکوریك را تشکیل می‌دهد. در افسانه‌ها علاوه بر موضوعات دیگر که عموما از فلکلور مورد توجه جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان و غیره قرار می‌گیرد، می‌توان بهترین و اصیل‌ترین نثر زبان را پیدا کرد. همچنین افسانه‌ها سرشار از ترکیبات زیبا و تعبیرهای لطیف آن زبانند.

برای مثال در داستان‌های کوراوغلو می توان نثر زبان ترکی را سراغ گرفت. مسلما افسانه‌های هر ملت و کشوری خصوصیاتی دارد که آن‌ها را از افسانه‌های ملل دیگر متمایز می کند. در محیطهای جغرافیایی مختلف و از حوادث و شرایط تاریخی گوناگون افسانه‌هایی با خصوصیات متفاوت تولید می‌گردد.

اصولا فولکور نشان‌دهنده و منعکس کننده احوال و افکار و آرزوهای ستم‌دیدگان و استثمارشدگان و به‌طور کلی طبقات محروم و تهی‌دست جوامع است.

داستان‌های حماسی آذربایجان وصف عشق‌های پهلوانان و دلاوران و مبارزه با پادشاهان و خوانین و فئودال‌هاست. از جمله داستان‌های حماسی «کوراوغلو» را که هفده داستان است. و بعد هم داستان‌های کتاب «دده قورقود».

افسانه‌های عاشقانه همچون داستان‌های نامی «عاشق غریب»، «طاهر میرزا»، «اصلی و کرم» و ...

افسانه‌هایی که بچه‌های آذربایجان با این داستان‌ها بزرگ می‌شوند و آن‌ها را سینه به سینه تعریف می‌کنند.

درباره چند تن از قهرمانان و چهره‌های مشخص افسانه‌های آذربایجان:

«کچل»: یکی از جالب‌ترین و زنده ترین و اصیل‌ترین چهره‌های افسانه‌های آذربایجان است. کچل جوان فقیری است که از طبقه سوم که هیچ‌گونه وسیله معاش ندارد نه زمینی و نه سرمایه‌ای و نه هیچ شغل و حرفه و منصب معینی. اغلب پیش ننه پیرش زندگی می‌کند و از پولی که ننه‌اش از پشم ریسی به‌دست می‌آورد امرار معاش می‌کند.

کچل گاهی کمکی تنبل و تن‌پرور است. اما وقتی که مجبور به کارکردن و سیر کردن شکم خود می‌شود چنان کارهایی می‌کند و چنان مردی و هوش و فراستی از خود نشان می‌دهد که پادشاهان و وزیران و دیوهای پر زور از دستش عاجز می‌شوند. در واقع می‌توان گفت کچل تنبل و در عین حال چالاک و کارکن است و خوب می‌تواند چه‌کار کند. حرف‌های بامزه هم خیلی بلد است.

در افسانه‌های آذربایجان کچل اغلب با وزیر و گاهی با پادشاه در می‌افتد و همیشه پس از شکست‌ها و خفت‌ها و گول خوردن‌های متوالی پیروز می‌شود و یک هو می‌بینیم داماد پادشاه یا خود به جای پادشاه نشست و ننه پیرش را هم وزیر کرد.

کچل سمبل فرد محروم و زجردیده جامعه آذربایجان است که همیشه در آرزوهای نیک بختی سوخته و خواسته است که روزی خود فرامانروای خویش باشد.

وزیر: وزیر از چهره‌های منفی افسانه‌های آذربایجان است. او مردی است چاپلوس و موذی و پول‌پرست که هیچ میانه خوبی با طبقات پایین جامعه ندارد. در افسانه‌های اذربایجان جدال پی‌گیر میان وزیران و مردم درگیر است.

دیو: دیوهای آذربایجان خیلی پر زور و در عین حال سخت پخمه‌اند. آن‌ها می‌توانند کوهی را روی کوه دیگر بگذارند. اما با یک حرف مفت گول می‌خورند و بدست خود گورشان را می‌کنند یا فرار را بر قرار ترجیح می‌دهند. برای مثال در افسانه «چیتدان» دیو حرف چیتدان را باور می‌کند و سر خود را می‌برد تا زیر پایش بگذارد و از درخت بالا برود و چیتدان را دستگیر کند.

دیوها گاهی عاشق دخترها و زن‌ها می‌شوند و آن‌ها را می‌دزدند. بندرت هم زنی عاشق دیوی می‌شود و او را می‌آورد در خانه‌اش پنهان می‌کند. مثلاً در افسانه «نارخاتین» جان دیوها اغلب در شیشه‌ای یا میان جارویی و آیینه‌ای پنهان است که اگر آن را بر زمین بزنند دیو نعره می‌کشد و می‌میرد.

روباه و گرگ: دو قهرمان آشتی‌ناپذیر و ناسازگار افسانه‌های آذربایجان هستند. روباه موجودی است مکار و آب زیر کاه و هزار فن و حقه باز که تمام سوراخ سنبه‌ها را بلد است و گرگ موجودی خشمگین و درنده و دست و پا چلفتی که همیشه گول زبان چرب و نرم روباه را می‌خورد. و در دام می‌افتد و کتک می‌خورد. روباه حتی سر شیر و آدم‌ها و شتر هم کلاه می‌گذارد و از این ره‌گذر شکمش را سیر می‌کند.

اولدوز: این داستان کودکانه در پاییز ۱۳۴۶ انتشار یافت. اولدوز با زن بابای بی‌عاطفه‌اش زندگی می‌کند. تنها کسی که اولدوز می‌تواند با او بازی کند، عروسک بزرگش است. روزی که او از کشتن گاوش بسیار ناراحت و غصه‌دار است، عروسکش به سخن در می‌آید و اولدوز و یاشار، پسر همسایه را به دنیای عروسک‌ها در جنگل می‌برد. زن بابا به عروسک اولدوز شک می‌کند و ...

تلخون؛ مجموعه‌داستان: تلخون نخستین داستان صمد بهرنگی است. قصه تلخون برداشتی است از یک افسانه محلی آذربایجانی. این قصه را صمد بهرنگی نخست به زبان آذری نوشت و سپس متن فارسی آن را در ۶ اردیبهشت ۱۳۴۰ با امضای «ص. قارانقوش» در شماره ۸۸(۲۷ مرداد ۱۳۴۲) کتاب هفته احمد شاملو به چاپ رساند. این نوشته سپس به‌همراه چند قصه دیگر، در مجموعه تلخون و چند قصه دیگر تجدید چاپ شد.

کچل کفترباز: این داستان در سال ۱۳۴۵ نوشته و در سال ۱۳۴۶ انتشار یافت. کچل کفتر باز ماجرای پسر جوان کچلی است که به همراه ننه پیرش، یک بز و تعدادی کفتر زندگی میکند و وضعیت مالی خوبی هم ندارند. در این داستان به ماجرا کچل و عشق دختر پادشاه به او پرداخته می‌شود و می‌توان قصه را منتقد شرایط اقتصادی جامعه و اختلاف طبقاتی دانست.

بنا به گفته صمد بهرنگی در مقاله هنر و ادبیات، دده قورقود مجموعه‌ای مشتمل بر ۱۲ تا ۱۷ داستان است که از قدیمی‌ترین و معروف‌ترین آثار فولکوریك مردم آذربایجان به شمار رفته و از نظر ارزش بدیعي و زیبایی کلام و نیز سنن مندرج در آن با معروف‌ترین داستان‌های حماسی جهان قابل مقایسه است. صمد در این مقاله این سخنان را با استناد به کتاب «دده قورقود علي لسان طایفه اوغوزان» چاپ استانبول به سال ۱۳۲۲ هجری قمری که توسط معلم رفعت کلیسلی به نظم درآمده، گفته است.

به عقیده صمد، افسانه مهم‌ترین بخش فولکولور است که به بهترین و اصیل‌ترین نثر هر زبان نگاشته شده و خصوصیاتی دارد که آن را از افسانه‌های ملل دیگر متمایز می‌کند.

صمد، افسانه‌های فولکولر آذربایجان را به سه دسته تقسیم می‌کند:

دسته اول همچون داستان‌های کوراوغلو و دده قورقود که حاوی دلاوری‌ها و شرح پهلوانی‌های قهرمانان آن در مبارزه با ظالمان و اربابان است. دسته دوم که صرفا عاشقانه بوده همچون داستان‌های «عاشق غریب»، «طاهر میرزا»، «اصلی و کرم».

دسته سوم نیز افسانه‌هایی است که برای کودکان ساخته و پرداخته می‌شود. در میان دسته سوم، قهرمانان افسانه‌ها اغلب دارای خصوصیات مشابهی هستند . برای مثال شخصیت دیو یا شخصیت وزیر دارای ویژگی‌های خاص خود است ؛ همین‌طور شخصیت‌هایی نظیر روباه و گرگ و نیز کچل.

در مجموع می‌توان گفت که منشا ادبیات آذربایجان به‌طور عام و ادبیات کودك آذربایجان به‌طور خاص، همان داستان‌ها و افسانه‌های فولکوریك است؛ قرن ١٦ و ١٧ میلادی اوج بالندگی و شکوفایی ادبیات فولکوریك آذربایجان و خلق افسانه‌های بی‌همتایی نظیر داستان‌های کوراوغلو است و ...

بنا به گفته صمد بهرنگي در مقاله هنر و ادبیات، دده قورقود مجموعه‌ای مشتمل بر ۱۲ تا ۱۷ داستان است که از قدیمی‌ترین و معروف‌ترین آثار فولکوریك مردم آذربایجان به شمار رفته و از نظر ارزش بدیعي و زیبایی کلام و نیز سنن مندرج در آن با معروف‌ترین داستان‌های حماسی جهان قابل مقایسه است. صمد در این مقاله این سخنان را با استناد به کتاب «دده قورقود علي لسان طایفه اوغوزان» چاپ استانبول به سال ۱۳۲۲ هجری قمری که توسط معلم رفعت کلیسلي به نظم درآمده، گفته است.

به عقیده صمد، افسانه مهم‌ترین بخش فولکولور است که به بهترین و اصیل‌ترین نثر هر زبان نگاشته شده و خصوصیاتی دارد که آن را از افسانه‌های ملل دیگر متمایز می‌کند.

صمد، افسانه‌های فولکلور آذربایجان را به سه دسته تقسیم می‌کند:

دسته اول همچون داستان‌های کوراوغلو و دده قورقود که حاوی دلاوری‌ها و شرح پهلوانی‌های قهرمانان آن در مبارزه با ظالمان و اربابان است. دسته دوم که صرفا عاشقانه بوده همچون داستان‌های «عاشق غریب»، «طاهر میرزا»، «اصلی و کرم».

دسته سوم نیز افسانه‌هایی است که برای کودکان ساخته و پرداخته می‌شود. در میان دسته سوم، قهرمانان افسانه‌ها اغلب دارای خصوصیات مشابهی هستند . برای مثال شخصیت دیو یا شخصیت وزیر دارای ویژگی‌های خاص خود است؛ همین‌طور شخصیت‌هایی نظیر روباه و گرگ و نیز کچل.

در مجموع می‌توان گفت که منشا ادبیات آذربایجان به‌طور عام و ادبیات کودك آذربایجان به‌طور خاص، همان داستان‌ها و افسانه‌های فولکوریك است؛ قرن ١٦ و ١٧ میلادی اوج بالندگی و شکوفایی ادبیات فولکوریك آذربایجان و خلق افسانه‌های بی‌همتایی نظیر داستان‌های کوراوغلو است و ...

بهرنگی در ١٩ سالگی اولین داستانش با نام عادت را نوشت. یک سال بعد داستان تلخون را که برگرفته از داستان‌های آذربایجان بود با نام مستعار «ص. قارانقوش» در کتاب هفته منتشر کرد. بعدها از بهرنگی مقالاتی در روزنامه «مهد آزادی»، توفیق و ... به چاپ رسید البته با امضاهای متعدد و اسامی مستعار فراوان از جمله داریوش نواب مرغی، چنگیز مرآتی، بابک، افشین پرویزی و باتمیش و ... بهرنگی ترجمه‌هایی نیز از انگلیسی و ترکی استانبولی به فارسی و از فارسی به آذری(از جمله ترجمه شعرهایی از مهدی اخوان ثالث، احمد شاملو، فروغ فرخزاد، و نیما یوشیج) انجام داد. تحقیقاتی نیز در جمع‌آوری فولکلور آذربایجان و نیز در مسائل تربیتی از او منتشر شده است.

واقعیت آن است که به هیچ‌وجه نمی‌توان منکر وجود گرایشات و آرمان‌های چپ و سوسیالیستي در صمد شد، اما صمد تا پایان عمر خویش هیچ‌گاه عضو هیچ سازمان سیاسی نبوده است. صمد فقط معلمی بود که به کارش عشق می‌ورزید و با تمامی وجود به کودکان تعلق داشت و از این منظر به مبارزه علیه حکومت پهلوی رفته بود.

در مورد نوع نوشتن و آثار مکتوب صمد، نظریات مختلفی وجود دارد: گروهی معتقدند صمد نویسنده‌ای رئالیسم است که قصه‌گویی نمی‌کند بلکه فراتر از آن قالب داستان را برای آگاهی و بیداری نسل‌ها و توده‌های مردم و به منظور عصیان علیه فساد دولتی، تباهی، ارتجاع، ظلم و استثمار و همدردی با کارگران و تهی‌دستان جامعه انتخاب کرده است.

دسته دیگر معتقدند که صمد تمام زندگیش را وقف کودکان کرده بود و بس. خودش در جایی نقل می‌کند که به خاطر کودکی از میان شاگردانش که از پدرش کتك خورده بود به گوشه‌ای می‌رود و ساعت‌ها گریه می‌کند. علاوه بر این اگرچه صمد خود هیچ‌گونه خودمحوری‌بینی و خودخواهی و ادعایی نداشته اما نباید از یاد برد که نوشته‌های صمد به دو دسته متفاوت تقسیم کرد. چرا که صمد کودکان را به‌عنوان مخاطب خویش برگزیده بوده و شفاف و به سادگی، وی از هرگونه بازی با الفاظ از لوازم داستان کودك است، بنابراین نثر صمد به‌عنوان یك نویسنده کودك بهتر از هرگونه نثری بر جان و دل مخاطبانش می‌نشیند و

بخش دیگر مجموعه مقالات اوست که صمد در این مجموعه مقالات به خوبی توانسته اطلاعات و دانش وسیع خود را در زمینه‌های متفاوت در قالب نثری بسیار زیبا و در عین رعایت سادگی به خواننده منتقل کند. از این نظر می‌توان گفت شیوه نگارش وی بسیار سفاف و ساده هم مسایل سیاسی و هم اجتماعی و فرهنگی دوران خود را به نقد می‌کشد.

واقعیت آن است که مطلب صمد نشان‌دهند تضادهای طبقاتی موجود در جامعه آن روزگار است

در عین حال فراموش نکنیم که عصر صمد، عصر انقلابیون رادیکال بوده و این روحیات شفاف و صادقانه نیز فقط مختص وی نبوده بلکه اغلب جوان‌های آن عصر دارای چنین روحیات قوی انقلابی و پیکارگری بوده‌اند. صمد در همان

ابتدای داستان‌هایش موضع خویش را به روشنی و شفاف آشکارا می‌کند. برای نمونه در ابتدای داستان اولدوز و کلاغ‌ها به نقل از اولدوز(قهرمان داستان) می‌گوید: این بچه‌ها حق ندارند داستان مرا بخوانند: يك - بچه‌هایی که همراه نوکر به مدرسه می‌آیند. دو- بچه‌هایی که با ماشین سواری گران‌قیمت به مدرسه می‌آیند. از همین جمله می‌توان عمیقا به مبارزه ضد سرمایه‌داری صمد پی برد.

صمد در مقاله‌ای با عنوان ادبیات کودکان که در شماره ۳٦ مجله نگین در سال ۱۳٤۷ به چاپ رسیده تصریح می‌کندکه «ادبیات کودکان باید پلی باشد بین دنیای رنگین و بی‌خبری و در رویا و خیال‌های شیرین کودکی و دنیای تاریك و آگاه غرقه در واقعیت‌های تلخ و دردآور و سرسخت محیط اجتماعی بزرگـتر ها. کودك باید از این پل بگذرد و آگاهانه و مسلح و چراغ به دست به دنیای تاریك بزرگـترها برسد. در این صورت است که بچه می‌تواند کمك و یار واقعی پدرش در زندگی باشد و عامل تغییردهنده مثبتی در اجتماع راکد و هردم فرو رونده.... باید جهان‌بینی علمی و دقیقی به بچه داد، معیاری به او داد که بتواند مسائل گوناگون اخلاقی و اجتماعی را در شرایط و موقعیت‌های دگرگون شونده دایمی و گوناگون اجتماعي ارزیابی کند.»

در همین مقاله در نقد کتابی با عنوان آوای نوگلان که دقیقا در جهت عکس اندیشه‌های صمد، به منظور دیکته کردن مجموعه بایدها و نبایدهای اخلاقی به کودکان نگاشته شده، می‌گوید: «وصفی که در کتاب آوای نوگلان از بچه بد و لولو شده است، درست وصف میلیون‌ها بچه فقیر و کارگر و قالیباف و ولگرد هموطن ماست.»

وی در داستان‌هایش به خوبی این اندیشه خود را نمایان می‌سازد.

بچه‌هایی که صمد دغدغه آن‌ها را دارد و از آن‌ها سخن می‌گوید غالبا بچه‌های فقیری هستند که بیش‌تر روز را کارگری می‌کنند و...

صمد در مقاله چند حرف شناخت چنین می‌گوید: «... درست در دوره‌ای که دانشگاه‌ها و انجمن‌های علمی و فلسفی زیر فشار و دستور کلیسا تنها به حاشیه‌نویسی و تفسیر کتاب مقدس و نوشته‌ها و گفته‌های ارسطو مشغول بود، آتش‌سوزان دانش نو در رشته‌های مختلف از زیر خاکستر سربرمی‌کشید و بی‌وقفه پیکار کرد تا پیروز شد ...»

از خلال مقالات صمد می‌توان پی به بسیاری از نکات نیمه آشکار یا پنهان تاریخی و حساس برد. برای نمونه مقاله آذربایجان در جنبش مشروطه می‌تواند یکی از مهم‌ترین اسنادی باشد که وقایع مربوط به دوره مشروطیت را در تبریز مرور کرده و پس از مطالعه آن که بسیار موجز و مختصر و در عین حال پربار است می‌توان به تصویر روشنی از تبریز آن روزگار و فعالیت‌های شخصیت‌های کمونیستی همچون «حیدرعمو اوغلو» ببریم.

صمد در یکی از این مقالات، خود به علت ورودش به حوزه‌های مختلف دانش چنین اشاره می‌کند: آنچه خواندید صحنه ناقصی بود از پیکار عظیمی که دانش نو با علوم قدیمه آغاز کرده بود. پیکاری همه‌جانبه، پیکار طرز فکرها، پیکار حقایق علمی، پیکار برای زندگی بهتر، پیکار برای شناختن زندگی و تغییر آن.

صمد در سال ۱۳۴۱، از دبیرستان به جرم بیان سخن‌های ناخوشایند، در دفتر دبیرستان و بین دبیران اخراج و به دبستان انتقال یافت. یک سال بعد و در پی افزایش فعالیت‌های فرهنگی، با پاپوش رییس وقت فرهنگ آذربایجان به کار صمد به دادگاه کشیده شد که متعاقبا تبرئه شد. در سال ۱۳۴۲ کتاب الفبای آذری برای مدارس آذربایجان را نوشت که این کتاب پیشنهاد جلال آل‌احمد برای چاپ به کمیته پیکار جهانی با بیسوادی فرستاده شد. اما صمد بهرنگی با تغییراتی که قرار بود آن کمیته در کتاب ایجاد کند با قاطعیت مخالفت کرد و پیشنهاد پول کلانی را نپذیرفت و کتاب را پس گرفت و باعث برانگیختن خشم و کینه عوامل ذی‌نفع در چاپ کتاب شد. سال ۱۳۴۳ همراه بود با تحت تعقیب قرار گرفتن صمد بهرنگی به خاطر چاپ کتاب «پاره پاره» و صدور کیفرخواست از سوی دادستانی عادی ۱۰۵ ارتش یکم تبریز و

سپس صدور حکم تعلیق از خدمت به‌مدت ٦ ماه. در این سال وی با نام مستعار افشین پرویزی کتاب انشاء ساده را برای کودکان دبستانی نوشت.

صمد در آبان همین سال حکم تعلیق وی لغو شد و به سر کلاس بازگشت. سال‌های میانی دهه ۴۰ مصادف بود با دستگیری و اعدام تعدادی از نزدیکان صمد به دست حکومت شاه و شرکت او در اعتصابات دانشجویی.

بسیاری از نویسندگان سرشناس ایران از صمد بهرنگی به نیکی یاد کرده‌اند از جمله:

خسرو گلسرخی درباره صمد چنین اظهارنظر کرده است: صمد بهرنگی با عشق به مردم و آتشی که از این عشق در سینه‌اش گر می‌گرفت، چشم‌انداز محرومیت‌های جامعه را با درنگ در تضادهایی که خاستگاه این حرمان‌هاست، در آثارش تصویر کرد. بهرنگی، این معلم محرومان، از بچه‌ها آغاز کرد، جان‌مایه‌اش را از بچه‌های محروم گرفت و به آنان بخشید. این بخشش او به بچه‌ها آموخت که باید راهی جست تا ایستاد و گریاند. نمی‌توان مسیح‌وار آن سوی صورت را نیز آماده خوردن سیلی کرد. او به بچه‌ها فهماند که هیچ بچه‌ای پولدار به‌دنیا نمی‌آید. پدر اگر بی‌نان به خانه بازمی‌گردد، گناهی ندارد. این علتی دارد و اگر تن‌پوش ژنده او در مدرسه، تحقیر برایش می‌خرد علتی دیگر.

احمد شاملو: شهری است که ویران می‌شود، نه فرونشستن بامی. باغی است که تاراج می‌شود، نه پرپر شدن گلی. چلچراغی است که در هم می‌شکند، نه فرومردن شمعی و سنگری است که تسلیم می‌شود، نه از پا در آمدن مبارزی!

صمد چهره حیرت‌انگیز تعهد بود. تعهدی که به حق می‌باید با مضاف غول و هیولا توصیف شود: غول تعهد!، هیولای تعهد! چرا که هیچ چیز در هیچ دور و زمانه‌ای همچون تعهد روشنفکران و هنرمندان جامعه خوف‌انگیز و آسایش بر هم زن و خانه خراب‌کن کژی‌ها و کاستی‌ها نیست.

چرا که تعهد اژدهایی است که گرانبهاترین گنج عالم را پاس می‌دارد: گنجی که نامش آزادی و حق حیات ملت‌ها است. و این اژدهای پاسدار، می‌باید از دسترس مرگ دور بماند تا آن گنج عظیم را از دسترس تاراجیان دور بدارد. می‌باید اژدهایی باشد بی‌مرگ و بی‌آشتی. و بدین سبب می‌باید هزار سرداشته باشد و یک سودا. اما اگر یک سرش باشد و هزار سودا، چون مرگ بر او بتازد، گنج بی‌پاسدار می‌ماند.

صمد سری از این هیولا بود.

و کاش. کاش این هیولا، از آن‌گونه سر، هزار می‌داشت؛ هزاران می‌داشت!

فریبرز رئیس دانا: درباره صمد بهرنگی، معلم صدیق و شیفته، پژوهش‌گر آموزش و جامعه‌شناسی آموزش، داستان‌نویس کودکان و بزرگسالان، و در یک کلام کاوشگر دردهای اجتماعی، از راه کاوش در زندگی کودکان و نوجوانان محروم جامعه، کتاب و مقاله بسیار نوشته شده است. آثار او مشتمل بر تحلیل و نقد آموزش کشور، داستان کودک، داستان بزرگسال، شعر، جمع‌آوری ادبیات عامیانه، ادبیات کلاسیک و خاص، و جز آن است. او بیش‌تر در زمینه فقر و محرومیت بچه‌ها و آثار روحی و اجتماعی آن کاوش کرده و چیز نوشته است. از زمان حیات و فعالیت علمی و ادبی و آموزشی او تا زمان مرگ مشکوکش، او در میان روشنفکران به ویژه روشنفکران رادیکال بسیار محبوب بود و جایگاه احترام برانگیزی باز کرد. او جدا یک منتقد اجتماعی و سیاسی نظام سلطه فقرزا بود و پس از مرگش به طرز روزافزونی آثارش مورد علاقه و توجه قرار گرفت.

غلامحسین ساعدی: صمد بهرنگی تاریخ تولد و تاریخ مرگ ندارد. برای او نمی‌شود شرح احوال و تراجم ترتیب داد. مرگ او آنقدر باورنکردنی است که زندگی‌اش بود. و زندگی‌اش همیشه آن چنان آمیخته با هیجان بود که بی‌شباهت به یک افسانه نبود. یک معلم بود. اگر چه تبعیدی روستاها، ولی عاشق روستاها. توی دهات بین او و دهاتی جماعت هیچ

فرقی نبود. او با آن کت مشکی‌اش سال‌های سال توی جاده‌ها بود. پای پیاده از دهی به دهی دیگر می‌رفت. همه او را می‌شناختند...

شاهکار او، زندگی‌اش بود... او تمام مدت در حال یاد گرفتن و یاد دادن بود. در ساعات فراغت و استراحت، در کتابفروشی‌ها کمین می‌کرد تا جوانانی را که برای خرید کتاب می‌آیند، راهنمایی کند. گاه جلوی مشتری یک کتابفروشی پرت، خیلی جدی می ایستاد و بحث می‌کرد و چانه می‌زد و او را قانع می‌کرد که کتاب دیگری انتخاب کند. در کتاب‌خانه‌های عمومی می‌گشت و میزها را نگاه می‌کرد و بعد سر بحث باز می‌شد...

علی اشرف درویشیان: من خودم را لایق این نمی‌دانم که بگویند جای صمد زندگی می‌کنم؛ زمانی که خبر فوت صمد را شنیدم، در منزل بودم و تا ساعت دو نیمه‌شب در راهرو قدم می‌زدم. خوابم نمی‌برد. تنها می‌خواستم ذهنم را آرام کنم و تا زمانی که شروع به نوشتن کردم، این آرامش را نیافتم. «صمد جاودانه شد» را آن زمان نوشتم.

اکبر معصوم بیگی در مصاحبه با مجله چلچراغ: اگر بخواهم در مورد میراث صمد در حیطه ادبیات کودک صحبت کنم، باید بگویم او نماینده گرایشی در این ادبیات است که به کارگران و محرومانی توجه دارد که در همان زمان توسط دیگر نحله‌های ادبیات کودک یکسر نادیده انگاشته می‌شدند و به‌نظر من اگر صمد الان زنده بود، تمرکزش برای مثال روی کودکان کار و خیابان بود.

در پایان می‌توان تاکید کرد که صمد که در هنگام مرگ تنها ۲۹ سال سن داشت پدر ادبیات کودك و نوجوان ایران دانسته شده است. صمد بهرنگی در شیوه آموزشی و مضمون قصه‌های خود تلاش می‌کرد روح اعتراض به حاکمیت وقت را در دانش‌آموزانش پرورش دهد. در این دوران ساواک به برخی از فعالیت‌های بهرنگی حساس شد. تهدیدها آغاز شد و چندین بار در طول دوران زندگی خود مورد توبیخ و جریمه و حتی تبعید قرار گرفت.

در رابطه مرگ صمد، حرف و حدیث فراوان است. تنها کسي که به هنگام مرگ با وی بوده فردی بود به نام حمزه فلاحتی که برادرش اسد بهرنگی او را به‌عنوان دوست برادرش ننامیده است. اسد بهرنگی در این مورد می‌گوید که صمد بعد از این‌که در تابستان ٤٧ به دعوت جلال آل‌احمد برای ارائه کتاب الفبایی که نوشته بود به تهران رفت، در برابر پیشنهاد دریافت پول به شرط تحویل تمام عیار کتابش مقاومت کرد و سرخورده و ناامید به تبریز بازگشت و به‌دنبال پیگیری‌های وزارتخانه یادداشتی ۷ برگی نوشت و فرستاد با این امید که دست از سرش بردارند ولی نیروهای دولتی به دنبال او آمدند و او را بردند. وی موفق شد که پیش از مرگ، دست نوشته کتاب الفبا را به دوست همرزمش کاظم سعادتی و دست نوشته‌های ترکی افسانه‌های آذربایجان را که قسمتی از آن به فارسی چاپ شده بود، به محمدعلی فرزانه بسپارد.

سرانجام در نهم شهریور ۱۳٤۷ در رود ارس در ساحل روستای شام گوالیك غرق و جسدش را در ۱۲ شهریور از آب گرفته و در گورستان امامیه تبریز به خاك سپردند. به قول شاعره نامدار، فروغ فرخزاد هر آدمی به هر حال اسمي دارد و در جایی به دنیا می‌آید و روزی هم از دنیا می‌رود. این‌که اسمش چیست و کجا به دنیا آمده، مهم نیست.

تا به امروز پس از مرگ صمد سخن از شباهت مرگش با مرگ مرموز افرادی نظیر غلامرضا تختی بوده و هرکس به‌نوعی آن را یك قتل سازمان‌یافته یا مرگی اتفاقی و ناشی از عدم توانایی صمد در شناکردن دانسته‌اند و...

ماهی سیاه کوچولو، بعد از مرگ نویسنده‌اش هم فراموش نشد، به کشورهای مختلف سفر کرد، دستمایه ساخت فیلم شد و تا سال‌ها بعد، جایزه‌های مختلفی گرفت. فرشید مثقالی، تصویرگر اثر هم جایزه هانس کریستین اندرسن را به خانه برد.

«همه‌ما ماهی سیاه کوچولو هستیم»، این توصیف توران میرهادی، مادر ادبیات کودک، از اثر ماندگار آقای نویسنده است؛ در سال ۱۳۹۴، بعد از این‌که ماهی سیاه سال‌ها بعد از مرگ خالقش، بهترین اثر خارجی در انگلستان شد.

شهرت صمد باعث نشد که او از مردم عادی فاصله بگیرد. به همین صمد زمان‌های زیادی را با اقشار مختلف سپری می‌کرد؛ با راننده‌ها، مردم روستا و عابرهای غریبه. او در هر فرصتی به قهوه‌خانه خران در بازار تبریز می‌رفت و پای صحبت طنزگویان تبریز می‌نشست. قهوه‌خانه‌ای که میزبان بزرگانی چون عمران صلاحی و غلامحسین ساعدی هم بود.

امروزه در دنیایی زندگی می‌کنیم که سیستم سرمایه‌داری همه چیز را از آن سرمایه و کالایی برای خرید و فروش و کسب سود برنامه‌ریزی کرده است بدون این که کوچک‌ترین تعهد یا مسئولیتی در قبال آن‌چه علیه بشریت مرتکب می‌شود، بپذیرد. در دنیایی که گرفتار شدیدترین شکاف‌های طبقاتی تاریخ بشر هستیم اما باز هم هنوز مانند صمد بهرنگی، گروهی از نویسندگان و هنرمندان هستند که همچنان خود را کارگران فرهنگی طبقه فرودست جامعه و استثمارشدگان می‌دانند بر طبل مرگ طبقه سرمایه‌داری می‌کوبند درست در روزگاری که کم نیستند نویسندگان و هنرمندانی که خود را در طبقه سرمایه‌دار می‌بینند و اهمیتی به استثمار انسان از انسان و زندگی فلاکت‌بار و دردناک کودکان کار و خیابان نمی‌دهند. در چنین دنیایی اگر ادبیات واکنشی مناسب در حمایت از توده مردم و ستمدیدگان نداشته باشد چندان ارزشی ندارد.

در داستان‌های صمد تنها به فقر و جهلی که مردم گرفتارش هستند پرداخته نمی‌شود، بلکه موضوع اصلی داستان‌های او کشمکش میان فقیر و غنی و ستمگر و ستمدیده و افشای غارتگان ثروت‌های عمومی جامعه است که با زور و قلدری و تجاوز، حتی به سفره خالی کارگران و محرومان نیز دست درازی می‌کنند. صمد صرفا فلسفه‌بافی یا نظریه‌پردازی نمی‌کند و به کسی درس و نصیحت نمی‌دهد بلکه مشکلات، معضلات، غم‌ها و شادی‌ها، جنگ و صلح‌ها و... را لخت و عریان به‌صورتی که در داستان‌هایش اتفاق می‌افتد به سادگی بیان می‌کند و به توصیه‌های مارکس و... عمل می‌کند که «هنرمند نباید اندیشه‌های عام را جز به شیوه‌ای خاص بیان کند و باید حواس را مورد خطاب قرار دهد نه قوای شناخت را.»

هنر و سایر آثار نویسندگان از نظر کارل مارکس، این بنیان‌گذار سوسیالیسم علمی، وجه خاصی است از بیان آگاهی اجتماعی. در نظریه‌های ارزش افزوده مارکس نوشته است: «یک نویسنده کارگری تولیدی است زیرا او ناشر خود را ثروتمند می‌کند درست همان کاری که کارگر تولیدی برای سرمایه‌دار انجام می‌دهد.»

مارکس در کتاب معروف خود سرمایه، گفته است که کار بدترین معماران از کار ماهرانه زنبورها در ساختن کندوها و کار عنکبوت ها در تنیدن تار مهمتر است چون حتی یک معمار ناشی و نابلد هم از آغاز می‌داند که می‌خواهد به چه چیزی شکل دهد در پایان هر فراشد کار ما نتیجه‌ای را به‌دست می‌آوریم که در فکر کارگر پیش از آن‌که آغاز به کار کرده باشد وجود داشت و از این رو به نقد به شکل ایده‌ای مطرح بود. آفرینش هنری از نظر مارکس تا حدود زیادی آگاهانه است: «انسان نه فقط درشکل موادی طبیعی موجب دگرگونی می‌شود، بلکه به نیت خود در آن مواد تحقق می‌دهد و این نیتی است که او از آن آگاهی دارد همین نیت با سخت‌گیری‌اش در حد یک قانون تعیین‌کننده شیوه فعالیت انسان است و او باید اراده خود را تابع آن کند.» کار به دلیل همین نیت آگاهانه جنبه لذت‌بخش دارد و «بازی نیروهای جسمی و فکری انسان» محسوب می‌شود.

در گروندریسه و نیز در بسیاری از آثار مارکس بر این نکته تاکید شده که هرگاه کارگر از کار چون سرچشمه لذت دور شود کار جنبه زیبایی شناسانه‌اش را از دست می‌دهد و دیگر نمی‌تواند هدف در خود باشد پس کار هنری شکل معینی از کار است و باید در این حد نیز مطرح شود.

یاد صمد و همه جان‌باختگان راه آزادی و سوسیالیسم گرامی باد!

ضمیمه ۱:

برخی از آثار صمد بهرنگی:

قصه‌ها:

بی‌نام - ۱۳۴۴

اولدوز و کلاغ‌ها - پاییز ۱۳۴۵

اولدوز و عروسک سخن‌گو - پاییز ۱۳۴۶

کچل کفتر باز - آذر ۱۳۴۶

پسرک لبو فروش - آذر ۱۳۴۶

افسانه محبت - زمستان ۱۳۴۶

ماهی سیاه کوچولو - تهران، مرداد ۱۳۴۷

پیرزن و جوجه طلایی‌اش - ۱۳۴۷

یک هلو هزار هلو - بهار ۱۳۴۸

۲۴ ساعت در خواب و بیداری - بهار ۱۳۴۸

کوراوغلو و کچل حمزه - بهار ۱۳۴۸

تلخون و چند قصه دیگر - ۱۳۴۲

کلاغ‌ها، عروسک‌ها و آدم‌ها

آه!ما الاغ‌ها

افسانه‌های آذربایجان ترکی

کتاب و مقاله‌ها:

کند و کاو در مسائل تربیتی ایران - تابستان ۱۳۴۴

الفبای فارسی برای کودکان آذربایجان

اهمیت ادبیات کودک

مجموعه مقاله‌ها - تیر ۱۳۴۸

فولکلور و شعر

افسانه‌های آذربایجان(ترجمه فارسی) - جلد ۱ - اردیبهشت ۱۳۴۴

افسانه‌های آذربایجان(ترجمه فارسی) - جلد ۲ - تهران، اردیبهشت ۱۳۴۷

تاپما جالار، قوشما جالار(متل‌ها و چیستان‌ها) - بهار ۱۳۴۵

پاره پاره(مجموعه شعر از چند شاعر) - تیر ۱۳۴۲

مجموعه مقاله‌ها

انشا و نامه‌نگاری برای کلاس‌های ۲ و ۳ دبستان

آذربایجان در جنبش مشروطه

ترجمه‌ها:

ما الاغ‌ها! - عزیز نسین - پاییز ۱۳۴۴

دفتر اشعار معاصر از چند شاعر فارسی زبان

خرابکار(قصه‌هایی از چند نویسنده ترک زبان) - تیر ۱۳۴۸

کلاغ سیاهه - مامین سیبیریاک(و چند قصه دیگر برای کودکان) خرداد ۱۳۴۸

...

برخی از آثاری که پیرامون صمد بهرنگی منتشر شده‌اند:

«صمد جاودانه شد»، نوشته علی‌اشرف درویشیان

«جهان‌بینی ماهی سیاه کوچولو»، نوشته منوچهر هزارخانی

«برادرم صمد» نوشته‌ی اسد بهرنگی

«صمد آن گونه که بود(نگاهی دیگر به قصه‌ها و آرای صمد)»، نوشته‌ی رضا رهگذر

«صمد را غرق کردند یا کشتند؟» مستندی از زندگی بهرنگی

...

ضمیمه ۲: مطلبی از بهرام رحمانی ۲۵ ۰ فوریه ۲۰۱۷:

مهدی نوروزی به علی خامنه‌ای مدتی زبان انگلیسی می‌آموخته است؛ او در بخشی از کتاب خاطرات خود، نوشته که در یکی از همین جلسات آموزش زبان انگلیسی به علی خامنه‌ای، در فرصت فراغتی، نظر او درباره صمد بهرنگی را جویا می‌شود. خبرگزاری اطلاعاتی - امنیتی فارس، ۷ بهمن ۱۳۹۵، این بخش از کتاب را چنین نقل کرده است:

«وسط درس است و ده دقیقه‌ای «حاج آقا» به استراحت و چای اختصاص می‌دهد. معلم زبان انگلیسی او، همافر نیروی هوایی از فرصت استفاده می‌کند و می‌پرسد:

- حاج آقا نظر شما درباره صمد بهرنگی و کتاب‌هاش چیه؟ می‌گن کمونیست بوده.

خامنه‌ای هم پاسخ می‌دهد:

- آقای بهرنگی آدم مسلمونی بود. خب روش چپی‌ها اینه که هر مبارزی را به لطایف‌الحیلی به خودشون بچسبونن. صمد مسلمون بود اما اون‌ها تلاش‌شون اینه که صمد را کمونیست معرفی کنن.»

...

لینک این مطلب در سایت مجله روشنفکر: یاوه‌گویی‌های علی خامنه‌ای «خدای» مافیای ایران و اسلام!/ بهرام رحمانی | مجله روشنفکر(roshanfekr.org)